

## زبان باز

نشر مرکز به تازگی کتاب "زبان باز، پژوهشی درباره‌ی زبان و مدرنیته" نوشته داریوش آشوری را راهی بازار کرده است. این اثر حاصل چهل سال کار پژوهشی مولف درباره زبان فارسی است. نشست نقد و بررسی کتاب "زبان باز" در شهرکتاب مرکزی برگزار شد که چکیده‌ای از مباحث طرح شده در این نشست از نظرتان خواهد گذشت.

### تنگناهای زبان فارسی در واگردانی واژگان

این نشست با خواندن پیام داریوش آشوری آغاز شد. در بخشی از این پیام آمده است: "جدی گرفتن مسأله زبان و اندیشیدن به آن نشانه جدی‌تر شدن ذهنیت علمی در میان ماست. من نیز، چنان که می‌دانید، از کوشندگان جان‌سخت این راه‌ام و از حدود چهل سال پیش بخش بزرگی از وقت و نیروی پژوهندگی و نویسندگی خویش را صرف اندیشیدن به تنگناهای زبانی‌مان، همچنین بیماری‌های زبانی‌مان، کرده‌ام و با همه سختی‌های این دوران، تا جای ممکن، به بازشناسی و بازسازی زبان فارسی در حوزه‌ی فلسفه و علوم انسانی پرداخته‌ام. گردآوری مایه‌های واژگانی، واری‌چندوچون آن‌ها، و کوشش برای واژه‌سازی به نیت مایه‌ورتر کردن و توان‌تر کردن زبان‌مان نیز بخشی اساسی از این کوشش‌ها بوده است. چند دهه کار پژوهشی در زمینه‌ی واژگان و ترم‌شناسی علوم انسانی و کوشش برای پاس‌خگویی به کمبودهای زبان‌مان در برابر زبان انگلیسی پرسش‌هایی را پیش آورد که "زبان باز" برای پاسخ دادن به آن‌هاست. کندوکاو در واژگان علوم انسانی رفته‌رفته مرا به گشت‌وگذاری در قلمرو ترم‌شناسی علوم طبیعی و آگاهی یافتن از چندوچون آن نیز کشاند. از سوی دیگر، آشنایی با گستره عظیم واژگان و روانی و آسانی ساخت‌وساز آن در زبان‌های اروپایی ذهن مرا به این پرسش کشاند که آن زبان‌ها مایه واژگانی‌شان را برای ساخت و ساز واژه‌ها و ترم‌های تازه از کجا می‌آورند و چه شگردهایی برای آن دارند. از سوی دیگر، زبانی مانند فارسی در واگردان آن‌ها به خود چرا گرفتار تنگناهای فراوان و آشوب‌زدگی‌ست. پاسخ گفتن به چنین پرسش کلانی نیازمند چند سال صرف وقت، مطالعه و اندیشه‌گری بر سر مسأله‌ای بسیار دشوار بود که تا این زمان چنان که باید اندیشیده نشده بود. حاصل آن همین کتاب کوچک است.

من، برای روشن کردن مسأله برای خود، یعنی به عنوان مسأله تاریخی، فرهنگی، زبانی خود، ناگزیر می‌بایست آن را از دیدگاهی دیگر بنگرم که چه‌بسا برای زبان‌دانان و زبان‌شناسان اروپایی به

این صورت هرگز طرح نشده است. زیرا آنان پایه‌ی رشد علوم و تکنولوژی، و در کل تمامی شک‌های زندگی انسان در جهان مدرن، با تکیه بر زمینه تاریخی زبان‌هاشان در بستر فرهنگ اروپایی مطالعه‌ی زبان و نیز توسعه دادن آن دست زده‌اند و در این راه رابطه‌ی هرگز نبریده‌ی زبان‌های مدرن زبان‌های کلاسیک یاورشان بوده است. در نتیجه، به نظر نمی‌رسد که با مسأله توسعه‌ی زبان در بستر جهان مدرن به صورت یک مشکل بزرگ و پیچیده برخورد کرده باشند، آنچنان که ما ناگزیر برخورد می‌کنیم. به عبارت دیگر، آنان در بستر "زبان باز" به دنیا آمده و بانیده‌اند و چنین زبانی از نظر ساختار، بر اساس پیش‌زمینه‌ی تاریخی و فرهنگی و زبانی‌شان، به آنان پیش داده است، حال آن که ما ناگزیر بر الگوی زبانی آن‌ها می‌باید زبان خود را در جهت نیازهای زندگی و علم و اندیشه‌ی مدرن از نو بیاراییم. به عبارت دیگر، کسی که می‌خواهد از دیدگاه فرهنگ و زبانی کمابیش بسته و هراسان از دگرگونی به مسأله‌ی توسعه‌ی زبان بپردازد، ناگزیر با راه‌بندهای روانی و فرهنگی بسیار رویارو می‌شود که می‌باید بر آن‌ها چیره شود و به پای خود راهی ناهموار را لنگ‌لنگان و سکندری‌خوران بیماید تا شاید بتواند از تنگنایی که در آن گرفتار است، به در آید."

### زبان باز خدمتی به زبان فارسی

دکتر علی محمد حق‌شناس، نخستین سخنران، گفت که داریوش آشوری روشنفکر با جرأتی است که می‌اندیشد، به نتیجه می‌رسد و نتایج اندیشه‌هایش را شجاعانه طرح می‌کند. در جامعه ما کم هستند روشنفکرانی که نظرشان را شجاعانه مطرح کنند و همین امر سبب می‌شود که آشوری از دیگران متمایز و ممتاز شود. از آن گذشته، تأثیری که آشوری از رهگذر انبوه مقالات، رساله‌ها، کتاب‌های تألیفی و ترجمه بر ما و جامعه داشته، چشم‌گیر است. با این حساب اگر من از این کتاب او انتقادی دارم و به ناگزیر و به پاس وضعیت دانشگاهی‌ام مجبورم آن‌ها را طرح کنم، نباید فرض کرد که بقیه کارهای او هم این‌طوری است. در وضعیت کنونی، زبان فارسی مانند دندان‌دردی است که نمی‌توان آن را فراموش کرد و دائماً در ذهن ماست. بنابراین هرکسی، در هر سطحی و ساحتی و به هر صورتی به این زبان بپردازد، در حقیقت به آن خدمت کرده است. پس این کتاب به هر صورت خدمت ارزنده‌ای می‌کند اما خالی از اشکال نیست.

### تناقض در عنوان

دکتر حق‌شناس چند اشکال را بر کتاب "زبان باز" وارد می‌داند. اولین اشکالی که در این اثر به

چشم می‌خورد، عنوان کتاب است. آشوری معتقد است که زبان‌شناس است و درصدد حل مسائل زبان فارسی به گونه‌ای است که امروز هست. در واقع با آن جلوه از زبان سر و کار دارد که جلوه هم‌زمانی است. زبان پدیده‌ای دو چهره است: هم نظام‌مند است و هم تاریخ‌مند. در نظام‌مندی نمی‌توان گفت که زبان جوامع باز، زبان باز است. طرح زبان باز با تناقضی همراه است. به خصوص نوع زبانی که داریوش آشوری می‌خواهد به آن خدمت کند؛ یعنی زبانی که در خدمت علم، اندیشه، نقد و نظر است. این زبان ضرورتاً در هر دوره از تاریخ‌اش بنا به گفته زبان‌شناسان، نظام بسته‌ای است. فقط در طول تاریخ است که زبان از یک مرحله به مرحله دیگر تحول می‌یابد. ظن من این است که آشوری توجهش به زبان پویا در برابر زبان ایستا باشد. یعنی زبانی که متعلق به جوامع پویاست، دائم با مفاهیم تازه و نیازهای تازه روبه‌رو می‌شود و ناگزیر است که به آن پاسخ دهد. در نتیجه همراه با پویش جامعه، زبان هم باید پویشی داشته باشد و این برعکس زبان ایستای جوامع سنتی است. اگر داریوش آشوری از زبان پویا و ایستا استفاده می‌کرد، شاید درست‌تر بود. اما اطلاق عنوان "زبان باز" یک مشکل خیلی اساسی در آن نوع از زبان مورد نظر آشوری ایجاد می‌کند و آن اینکه هرچه زبان بازتر فرض شود، به عرصه هرمنوتیک نزدیک‌تر می‌شود که عرصه فهم متن است. آن‌جا به تفسیر، تعبیر و تاویل نیاز داریم. اما زبان، خصوصاً زبان مدرن، باید منظم و بسته باشد تا بتواند احکام و گزاره‌های علمی دقیق و تفسیرناپذیر صادر کند. و این خلاف چیزی است که آشوری در ذهن دارد.

### کتابی گرفتار خودمشغولی زبانی

زبان کتاب مثل زبان آشوری در آثار دیگرش بسیار پرورده و پرداخته است. اما در این کتاب، این زبان گرفتار نوعی خودشیفتگی و خودمشغولی است. زبانی است که همواره می‌کوشد با زبان کسانی که در ساحات علم، فرهنگ و ادب قلم می‌زنند، تفاوت داشته باشد. این مساله بیش از همه با زبان ساده و بی‌نشان در تعارض است. سعی در ایجاد نوعی تفاوت و تمایز بین زبان کتاب و زبان علمی. سبک کتاب هم در بسیاری از موارد، سبکی است که شایسته کتاب علمی نیست. بیش‌تر شبیه سبک و سیاق سخنان پاسداران ایدئولوژی‌هاست. اشکال دیگر کتاب متوجه محتوای آن است. محتوای کتاب بیش از همه به طرح مکرر مشکلات زبان فارسی و تبیین و توجیه آن مشکلات محدود شده است اما هیچ طرح و برنامه عملی مشخصی برای رفع مشکلات ارائه نمی‌شود. تنها در آخر کتاب

طرح‌هایی چون تکنیک‌های واژه‌سازی مکانیکی، برخه‌چسبانی، سرواژبندی بیان شده است. عبارت دیگر کتاب فقط صورت مسأله را مطرح می‌کند و نه حل آنها را.

### واژه‌سازی‌های "زبان باز"

کتاب "زبان باز" ما را به این نتیجه‌گیری سوق می‌دهد که گویی کمبود واژه تنها مشکل زبان فارسی است و آشوری دست به واژه‌سازی‌های موجه و ناموجهی می‌زند. واژه‌سازی ناموجه یعنی ساختن واژه برای مفهومی که هم‌اکنون واژه مناسبی دارد و اهل نظر آن را پذیرفته‌اند. مثلاً "بررسته" به جای "نشأت گرفته"، "باهمستان" به جای جامعه، "کره‌گیر" به جای فراگیر یا همگانی، "علم‌ور" به جای "دانشور" که به نظر می‌آید ضرورتی ندارد که فرد اندیشمند، پرکار و توانایی مثل او مشغول جایگزین کردن واژگانی باشد که واژگان خوبی هستند. در کنار این واژگانی می‌سازد که راهگشاست. اما واقعیت این است که مشکل زبان فارسی مشکل واژه نیست. زبان فارسی متعلق به یک جامعه سنتی بوده و در سنت خودش هیچ گرفتاری نداشته است. ولی این زبان در عین حال چون سنتی است، تغییر چندانی نکرده است. اما حالا که جامعه ایران در بستر "مدرنیت" قرار گرفته این وضع سبب شده که ما به تعداد موقعیت‌های تازه، زبان آن موقعیت را نداشته باشیم و باید برای این‌ها زبان ساخت. برخی از واژه‌سازی‌های آشوری، با قواعد صرف اشتقاقی زبان فارسی سازگار نیست. مثل این است که اسب پرشتاب زبان آشوری که بسیار هم پرمایه است، یک دفعه عنان را از دست او می‌گیرد. کلماتی چون "بودش"، "نفت‌مایه"، "ناسیستمانه"، "پاره‌مند" ترکیب اضافه‌گر از این موارد هستند.

### هشدار شلاق‌گونه "زبان باز"

آشوری توانسته با زبان شلاق‌گونه‌اش به ما هشدار دهد که برخیزیم و حرکت کنیم. اما وضع زبان فارسی آنقدری که او در این کتاب می‌آورد هم فاجعه نیست. آشوری می‌گوید پیشرفت جامعه به سمت تجدد، مدلول برخورداری جامعه از زبان پیشرفته است. حال آن‌که همه‌جا عکس این است. یعنی جامعه پیشرفت می‌کند و زبان ناگزیر است با پیشرفت جامعه، فضای تازه‌ای بسازد. مدرنیت ما تداوم پیشرفت فرهنگ خودمان نیست، ما را در جهان جدید پرتاب کرده‌اند. زبان فارسی در این دوره خیلی آماده شده است. در بسیاری از موارد زبان‌های تخصصی جدید پدید آمده، گرچه هنوز

ادبیات زده و کهنه گراست اما کار شروع شده است و باید تقویت شود. باید در جهت تکانی که در جامعه و زبان سنتی ما اتفاق افتاده، پیش برویم. "زبان باز" به رغم همه این مشکلات کتابی خواندنی است. ممکن است سبک آشوری در این کتاب به درد کارهای علمی نخورد، اما سبکی است که یاد گرفتن آن بسیار ارزشمند است.



### وسواس کلام به کلمه

کامران فانی در این نشست، کتاب "زبان باز" را از منظر فلسفی تحلیل و بررسی کرد. به اعتقاد او آشوری چند مرحله را پشت سر گذاشته: اندیشه سیاسی، اندیشه اجتماعی، فلسفه و زبان. این مسأله در نثر آشوری هم دیده می‌شود. آشوری از بهترین مقاله‌نویسان زمان خود بود که کم‌کم از وسواس کلام به وسواس کلمه می‌رسد و در آخر در دام چاله واژه گرفتار می‌شود. و این سیر او از علوم سیاسی به زبان، در نثرش هم دیده می‌شود. کم‌کم به نثری پیچیده‌تر و خوداندیش برمی‌خورید و این یکی از آسیب‌های کسانی است که زبان را که اصولاً امری ناخودآگاه است، به سطح خودآگاه می‌کشاند و گرفتار می‌شوند. در ادبیات گرفتار زبان شدن خوب است اما در حوزه‌های دیگر گرفتاری با زبان داشتن، و به زبان اندیشیدن باعث می‌شود که جز خود زبان، چیز دیگری را نبینیم و

زبان را نه تنها به عنوان وسیله بلکه به عنوان هدف نگاه کنیم و این مشکلی است که در جامعه امروز داریم.

### شناخت مدرنیت از رهگذر زبان

نکته اصلی این کتاب که همیشه دغدغه آشوری هم بوده، مسأله مدرنیت است. یعنی مسأله جهان مدرنی که ما در آن فروافتاده ایم و غوطه‌ور شده ایم. آشوری از دریچه زبان به مسأله مدرنیت می‌پردازد. سه واژه وجود دارد که ما تا به حال مانده‌ایم که با آنها چه کنیم: مدرنیت، مدرنیسم و مدرنیزاسیون. در حوزه خلاقیت فرهنگی و هنر، لغت مدرنیسم را به کار می‌بریم، درباره مسائل صنعتی، مدرنیزاسیون و در برابر مبانی آن‌ها و بودگی و نوع اندیشیدنی که در این فضا می‌یابیم، مدرنیت را، اگر در برابر مدرنیت تجدد را بگذاریم، مدرنیسم را می‌توانیم تجددگرایی بگوییم. اگر در برابر مدرنیسم نوگرایی بگذاریم، در مقابل مدرنیزاسیون، نوسازی: برای مدرنیت معادلی نداریم. آشوری "یت" عربی را بر سر مدرن گذاشته و مدرنیت را ساخته است که کم‌تر کسی هم این اصطلاح را پذیرفته است. مدرنیت در درجه اول یک نوع نگاه و نگرش تازه به جهان است: به جهان طبیعت، به جهان انسانی و حتا به زبان. این تحول و تغییری که در دنیا باعث شد که ما بتوانیم حتا زبان خودمان را در سایه مدرنیت و این نگاه نو و نگرش تازه به جهان بیابیم، آشوری از این طریق می‌خواهد بگوید که مسأله زبان را باید در رابطه با مدرنیت شناخت و حتا ادعا می‌کند که این جهان مدرن و مفهوم جدیدی که در آن پیدا شده فقط از طریق زبان درک می‌شود که البته این بیش‌تر یک ادعای فلسفی است تا یک ادعای زبانی. دنیای مدرنی که ساخته شده، بر مبنای زبان‌های آنهاست و اگر ما بخواهیم چنین دنیایی را بسازیم باید مبانی آن زبان‌ها را پیدا کنیم و سعی کنیم با آن زبان‌ها بیندیشیم. این نظریه دغدغه بسیاری از فلاسفه است. در قدیم تا این میزان زبان آگاهی وجود نداشته است. توجهی که در قرن بیستم به حوزه زبانی در اندیشه شده، یک سره مسأله را عوض کرده و معتقد است آنچه انسان دارد، زبان است و ما یکسره مدیون زبان‌مانیم و همه مشکلات و راه‌حل‌های ما باید از طریق زبان ارائه شود. این نظریه مورد توجه بسیاری از فلاسفه جدید قرار گرفته است. از سوی دیگر زبان‌شناسی علمی بود که در قرن بیستم پیدا شد و برای اولین بار به زبان به صورت علمی نگاه شد. بنابراین زبان در قرن بیستم فوق‌العاده اهمیت یافت و طبیعی است که ما مدعی شویم که کل جهانی که در آن زندگی می‌کنیم جهان زبانی است و این جهان زبانی است که در واقع می‌تواند سرنوشت ما را تعیین کند. این نظریه اصلی این کتاب است.

## زبان در جوامع باز

آشوری در کتاب "زبان باز" از جهان سوم صحبت می‌کند و زیرنویس می‌آورد که جهان سوم مثل کشورهای غیرمتعهد معنایش را از دست داده است. او پیشنهاد می‌کند که جهان سوم را به یک معنی دیگری به کار ببریم که هنوز هم کاربرد دارد یعنی در میان جهان سنتی و جهان مدرن کشورهای دست‌وپا می‌زنند که نه مدرن هستند نه سنتی، در واقع جهان سومی هستند میان جهان اول و دوم سنت و تجدد و تکلیف‌شان را مشخص نکرده‌اند. او می‌گوید زبان سنتی بسته است و اجازه تحول ندارد و در اصل ایستاست. جامعه مدرن برعکس، زبانی پویا دارد و پویایی‌اش هم به خاطر باز بودن آن است. هم‌چنین وقتی او زبان طبیعی را مطرح می‌کند، چند صفت برای زبان طبیعی قائل می‌شود که یکی راززدایی یا تقدس‌زدایی است. در قدیم برای زبان نوشتاری که کاهنان، ادبا و مشیان متولی‌اش بودند، تقدس و حریم قائل می‌شدند و می‌گفتند نباید به این حریم وارد شد. جامعه مدرن جامعه‌ای است که این زبان از قدرت آن طبقه بیرون آمد و وارد زندگی روزمره مردمی شد که در گفتار، زبان بازی داشتند. معنای دیگر جامعه باز این است که هر کسی حق دارد که در تحول آن جامعه نقش داشته باشد. جامعه‌ای که معتقد است هیچ‌وقت به حقیقت نرسیده و هیچ وقت حرف نهایی گفته نمی‌شود. با وجود این، اصطلاح "زبان باز" اصطلاحی نیست که خیلی برای مسائل زبانی راهگشا باشد و در مسائل اجتماعی خیلی بیشتر کارگشاست. وقتی به زبان علم بازگردیم، علم بر خلاف تصور نه آزادی‌خواه است و نه باز است و نه اجازه هر کار و هر حرفی را می‌دهد. پس منظور او این است که در جامعه مدرن باید به خانه زبان برگردیم. متأسفانه به این‌جا که می‌رسیم کتاب تمام می‌شود و کتاب وارد مساله دیگری می‌شود که ربطی به این مسائل فلسفی و نظری و مبانی اندیشگی ندارد. بخش دوم به عهده زبان‌شناسان است که بگویند چقدر این اثر کمک می‌کند ولی فکر نمی‌کنم چیز تازه‌ای داشته باشد. گرفتن وام‌واژه‌ها به خصوص گرفتن پیشوند و پسوند چیزی است که به کار گرفته می‌شود و در زبان‌های دیگر هم استفاده شده است. فانی مشکل مدرن شدن را معطوف به زبان ندانست. او معتقد است: با وارد کردن سرمایه، تکنولوژی و اندکی تقلید وارد دنیای مدرن نمی‌شویم و متوجه نیستیم که مدرن شدن، یک فرهنگ و نگرش کلی به جهان است. اما به نظرم در زبان خیلی با اشکال روبه‌رو نیستیم. در حوزه علم ما اصولاً مشکل واژگان نداریم چون زبان چیزی نیست که با واژه ساخته شود. وقتی زبان را به اندیشه مرتبط می‌کنید، کوچک‌ترین واحد اندیشه جمله است نه کلمه. با کلمه هیچ‌نوع تفکری نمی‌توانید بکنید، پس آنچه ما نیاز داریم جمله‌سازی است نه کلمه‌سازی. جمله‌سازی بر عکس کلمه به فکر و اندیشه نیاز دارد. مشکل ما لفظ نیست. مساله اصلی

مفهوم‌سازی است. اگر ما مشکل پریشان‌اندیشی داریم برای این است که نمی‌توانیم مفهوم بسازیم. اگر مفهوم ساخته شود، به هر حال معادلش هم پیدا می‌شود. تنها در خلاقیت ادبی است که زبان نقش اول را بازی می‌کند. وقتی فکری پیدا شود، واژگان خودش را می‌یابد و این واژگان در دنیای امروزی هم واژگانی نیست که متعلق به یک جا باشد. بنابراین مسأله واژگان مسأله‌ای نیست که با آن بتوانیم مشکل مدرنیته را حل کنیم. هدف اصلی آشوری این بوده که مشکل ما را با دنیای مدرن حل کند و برای این کار به دامن زبان آویخته و از آن‌جا به دامن واژه و از واژه هم به علامت‌هایی که در واژه می‌گذارد. آویخته و معتقد است با این چیزها باید به جنگ دنیای مدرن. مدرنیته و معضلاتی که ایجاد کرده برویم. من فکر می‌کنم که تئوری آشوری از منظر فلسفی خیلی قابل بحث است. به خصوص این‌که زبان بازتاب اندیشه ما نیست، بلکه عین اندیشه است. این کار کوششی است در جهت اندیشه‌هایی که هر جامعه‌ای به آن نیاز دارد. نیاز به اندیشه‌هایی که به یک معنی تجملی و لوکس هستند اما به یک معنی دیگر، نهایت عمق آن فرهنگ را نشان می‌دهد که جز مسائل روزمره و جز روزمرگی به چه چیزهای دیگری می‌اندیشد.

### غنی شدن زبان با مدرنیته

آخرین نظرها را علی صلح‌جو<sup>۱</sup> درباره کتاب "زبان باز" بیان کرد: آشوری از معدود کسانی است که ضمن داشتن دغدغه زبانی معلومات زیادی درباره تاریخ فرهنگ شرق و غرب دارد. این امر سبب می‌شود که مسائل زبانی را در افق گسترده‌تری ببیند. حرف اصلی استاد آشوری در کتاب زبان باز این است که جامعه مدرن - جامعه متکی به علم - نیاز به زبان مدرن دارد و این حاصل نمی‌شود مگر اینکه زبان آن جامعه زبان باز باشد. منظور آشوری از زبان باز زبانی است که از نظر صرفی در برابر نیازهای جامعه مدرن و تفهیم و تفاهم علمی مثل موم عمل کند و هر طور که علم می‌خواهد بچرخد و قالب بگیرد. این حرف درست و سر راستی است. و نیاز به بنیاد نظری ندارد. اما آشوری ادعا می‌کند که می‌خواهد بنیاد نظری این امر را روشن کند. من پس از خواندن کتاب نتوانستم بفهمم که منظور از بنیاد نظری این امر چیست. در واقع، استاد آشوری وضعیت زبانی اروپا و تاریخچه تحولات آن را توصیف می‌کند. می‌گوید میراث زبان یونانی از طریق ترجمه کتاب مقدس به زبان لاتینی منتقل شده و این گنجینه مشترک (یعنی عناصر یونانی و لاتینی) در اختیار زبانهای اروپایی - به خصوص انگلیسی،

۱. نوشته زیر پاسخی است که علی صلح‌جو درباره کتاب زبان باز اپتوهشی درباره‌ی زبان و مدرنیته، نوشته داریوش آشوری (نشر مرکز ۱۳۸۷) به پرسش رادیو شبکه جهانی صدای آشنا داده است.



فرانسه و آلمانی - قرار گرفته و آنها را برای رویارویی با علم جدید و دوران مدرن آماده کرده است. این بحث که بخش اعظم کتاب را اشغال می‌کند نه نظری است و نه حاوی نکته‌ای تازه. این اتفاقی است که عملاً افتاده.

به نظر من، منظور اصلی آشوری در این کتاب این است که به مخالفتی که ادبای سنتی با واژه‌سازیهای علمی می‌کنند نباید توجه کرد. البته او صراحتاً به این امر اشاره نمی‌کند اما آنجا که به "تکنولوژی واژه‌سازی" اشاره می‌کند منظورش همین است. منظورش به اصطلاح نوعی "سری‌دوزی" واژه‌سازی است، همان چیزی که در زبانهای مدرن اروپا اتفاق افتاده است. همان‌طور که عرض کردم، به نظر من، این نظر درستی است و علم، بدون استفاده از این تکنیک، پیش نمی‌رود. اینکه می‌گویم برای نشان دادن لزوم این نوع واژه‌سازی نیازی به بحث مفصل درباره تاریخچه زبانهای اروپایی نیست دلیلش این است که خود آشوری می‌داند و بارها در نوشته‌هایش اشاره کرده که دکتر غلامحسین مصاحب، حدود پنجاه سال پیش، عملاً این کار را در ایران انجام داده و این نشان می‌دهد که بنیاد نظری این کار، حتی ناخودآگاه، در ذهنش بوده که عملاً به این کار پرداخته است.

نکته دیگری که در این کتاب جای بحث دارد و این است که آشوری زبان علم را بیش از حد از زبان طبیعی (زبان همگانی) جدا می‌بیند و شگردهای واژه‌سازی آن را اساساً متفاوت از شگردهای واژه‌سازی طبیعی می‌داند. به نظر من، این موضوع درست نیست. زبان علم در اساس چیزی نیست جز همان زبان همگانی که واژه‌های علمی - که خودشان بر اساس الگوهای موجود در زبان طبیعی ساخته می‌شوند - بر آن سوار شده‌اند. مثلاً مصاحب در برابر واژه electro-magnetic معادل برقاطیس را ساخته که ترکیبی است از برق و مغناطیس. این نوعی شگرد واژه‌سازی است که در زبان طبیعی وجود دارد. نمونه‌اش کلمه سکنجبین است که از همین طریق ساخته شده و ترکیبی است از سرکه و انگبین.

نکته دیگری که در این کتاب و به طور کلی در نوشته‌ها و واژه‌نامه‌های آشوری به چشم می‌خورد این است که به نظر می‌رسد آشوری برای اثبات عملی‌تر خودش (تکنولوژی واژه‌سازی) واژه‌هایی می‌سازد که نشان‌دهنده نوعی افراط در این راه است، و با این افراط می‌خواهد بر درستی این روش در واژه‌سازی تأکید کند و آن را پررنگ‌تر نشان بدهد. مثلاً، ساختن واژه‌هایی نظیر ناسیستمانه، حسانی و زیستانی از این موارد است. آشوری همچنین در این کتاب درباره فرهنگستانهای سه گانه ایران نظرات درستی می‌دهد که گرایشهای متفاوت آنها را در برخورد با واژه‌سازی به درستی تبیین می‌کند، که نشان از دل مشغولی دراز مدت او در امر واژه‌سازی دارد.

امیدوارم خستگی‌اش برطرف بشود و همچنان از قلمش بهره ببریم. π